ان‌سازگاری عبارات علماء معاصر مرحوم طبرسی با تقیه ای بودن اجماع شیعه

مقصود اصلی من ماند. من عرض کردم این تعلیل جناب شیخ می‌تواند قرینه متصله ای باشد که ما را به تردید بیاندازد که «غیر انهم اجمعوا» یعنی غیر ممامشاتی ای نه. چیزی که الآن می‌خواهم عرض کنم چند نکته است. ما می‌خواهیم بگوییم در فضای شیخ و جناب طبرسی رضوان الله علیهم در ذهنشان این بوده که «غیر انهم اجمعوا» یعنی «غیر انهم ممامشاتا و رخصتا اجمعوا». مگر نمی‌خواهیم این را بگوییم؟! الآن در ذهن من طلبه برای این ممامشات و برداشتی که صاحب حدائق می‌گوید صریح است، مبعداتی هست. من این مبعدات را برای شما می‌گویم. شما دنبال آن بروید و نگاه کنید و ببینید مبعد هست یا نیست. چون فضا این است که از عبارت شیخ چه برداشتی کنیم. قبلی ها ندیده اند پس نگفته اند که شیخ مخالف است. حال ببینیم ذهنیت خود آنها چه بوده.

سؤال اول این است؛ اگر می‌فرمایند «الا انهم اجمعوا»، «هم» چه کسانی هستند؟ علماء شیعه و اصحابنا. شما می‌فرمایید «اجمعوا ممامشاتا و تقیتا» که شیخ و مجمع هم می‌خواهند همین را بگویند. خب آیا بالاترین شخص به فهم این ممامشات که این ممامشات و تقیه است، خود علماء شیعه نیستند؟! خود علماء شیعه هستند. خب اگر ما با فاصله صد سال بعد از شیخ، نزد صاحب مجمع برویم. وفات شیخ ۴۶۰ است. مرحوم طبرسی ۵۴۸ هستند. کمتر از صد سال طبرسی وفات کرده است. در همین قرن ششم سه-چهار عالم بزرگ هست. علماء بزرگی که در همه جات مورد اعتناء شیعه هستند. می‌شود این علماء بزرگ شیعه ندانند که این ممامشات است؟! بگوییم علماء شیعه ممامشاتا اجماع کرده‌اند و بعد از این اعاظم شیعه، عباراتی ببینیم که صریح در این است که ممامشات نیست. آیا این مقبول است؟! یعنی ما بگوییم شیخ می‌خواهند بگویند که ممامشات است، اما شاگرد شیخ، معاصر شیخ، بعد از شیخ با فاصله صد سال عبارات واضحی بگویند که ببینیم در ذهنیت آنها اصلاً ممامشات نیست.

دیروز از خود شیخ یکی از آنها را عرض کردم. در همین تفسیر تبیان خود شیخ فرمودند: اختلاف تلاوت، اختلاف درستی است؛ «کلا صواب و کلا حق». این عباراتی که شیخ در تبیان فرموده‌اند با ذهنیت ممامشاتی جور در می‌آید؟! یعنی تقیتا و ممامشاتا اجماعا؟! ای کسی که می‌گوید «وجوه القرائات کلا صواب و کلا حق» یعنی «اجماعا علی جواز ثبوتی نفس الامری»؟! من جواز ممامشاتی ناچاری.

حال به زمان طبرسی بیاییم. مگر طبرسی حرف شیخ را تکرار نکردند؟ اگر ممامشات بود مگر مرحوم طبرسی هم نباید از آن ممامشات بفهمند؟ حال معاصرین طبرسی را ببینید. من سه نفر از معاصرین ایشان را می‌گویم. عباراتشان را هم می‌آورم تا شما نگاه کنید. سه نفر از معاصرین طبرسی که در یک زمان زندگی می‌کردند. مرحوم قطب راوندی، مرحوم ابن شهر آشوب، مرحوم صاحب غنیه سید ابوالمکارم. این سه بزرگ با طبرسی در یک زمان هستند. آیا می‌شود که اینها بگویند

«اجمعوا مماشات»، بعد این سه عالم بزرگ تصریح کنند که همه اینها واقعی است؟! خب این تصریحات چیست؟

قطب راوندی در سال ۵۷۳ وفات کرده. عبارتشان را ببینید؛ من فقط عبارت مقصودم را میخوانم. فقه القرآن ج۱ ص۵۵، ج۱ ص۳۱۰، ج۲ ص۲۲۵. یک وقتی است که میگوییم قطب راوندی از خودشان میگویند، یک وقتی میگویند «عندنا»، «مذهب اصحابنا». با این وجود آیا میشود که «اجمعوا» شیخ و طبرسی با «مذهبنا» قطب راوندی دوتا شود؟! معقول است؟! همان زمان قطب راوندی، این فقیه بزرگ میگوید «مذهب اصحابنا»، در همان زمان طبرسی و شیخ بگویند «اجمعوا».

> و علی مذهبنا لا یحتاج إلی ذلک لأنا نعمل بالقراءتین فإنا نقول یجوز وطء الرجل زوجته إذا طهرت من دم الحیض و إن لم تغتسل متی مست به الحاجة و المستحب أن لا یقربها إلا بعد التطهیر و الاغتسال. و القراءتان إذا صحتا کانتا کآیتین یجب العمل بموجبهما إذا لم یکن نسخ[1]

عبارت دوم؛

> و نحن نعمل بظاهر القراءتین فإن المحرم إذا قتل الصید الذی له مثل فهو مخیر بین أن یخرج مثله من النعم و هو أن یقوم مثله دراهم و یشتری به طعاما و یتصدق به أو یصوم عن کل مد یوما و لا یجوز إخراج القیمة جملة و إن کان الصید لا مثل له کان مخیرا بین أن یقوم الصید و یشتری به طعاما و یتصدق به و بین أن یصوم عن کل مد یوما. و القراءتان إذا کانتا مجمعا علی صحتهما کانتا کالآیتین یجب العمل بهما[2]

جالبتر بعدش هست. سه قرائت هست. میگویند هر سه قرائت صحیح است و سه آیه هستند.

> و القراءات الثلاث یجب العمل بها علی الوجوه الثلاثة لأن القراءتین فصاعدا إذا صحت فالعمل بها واجب لأنها بمنزلة الآیتین[3]

ایشان بزرگی است که معاصر با مرحوم طبرسی است. چطور «اجمعوا» در آن جا یعنی مماشات اما این «اجمعوا» یعنی کالآیتین؟!

حال عبارت غنیة را نگاه کنید.

> فیجب حمل القراءة بالنصب علی ما یطابقها، لأن قراءة الآیة الواحدة بحرفین یجری مجری الآیتین فی وجوب المطابقة بینهما.[4]

می‌فرمایند دو قرائت سخن خدا است نمی‌شود که با هم جور در نیاید. همانی که شیخ در تبیان فرمودند «وجوه القرائات کلها حق».

چون قبلاً گفته ام دیگر تکرار نمی‌کنم. این زمانی‌که ما می‌گوییم ممارسات است، بزرگان شیعه در سنده‌ای اجازه خودشان اجازه اقراء می‌دادند. من از بحارالانوار آورده‌ام و خوانده‌ام؛ در سند اقراء خود ابن زهره، از ساادات جلیل بودند، استاد یحیی بن سعید حلی که در حله بودند. همه اینها مشایخ بزرگ اقراء بودند. در بحار مرحوم مجلسی در کتاب الاجازات هست. تکتک این قرائات را اسم می‌برند. اینها اجازه اقراء داشتند. آن وقت کسانی که این قدر به قرائات عنایت داشتند چطور در ذهنشان عمل به قرائات تقیه ای بوده است؟

الآن سید رضی صاحب نهج‌البلاغه را ببینید. کلاس اقراء رفته و دارد اسم می‌برد. با وجود همه اینها بگوییم شیخ الطائفه ثلث تبیان را به اجتهادات چند قاری اختصاص داده‌اند که خود شیخ صد برابر اعلم از آنها بوده. عجب! یعنی ثلث تبیان اجتهادات کسانی می‌شود که انگشت شیخ هم نمی‌شوند؟! این معقول است؟! کتاب‌های تفسیری الآن را که باز می‌کنید [بدون بحث از قرائات] سر مطلب می‌روند. چون بعد از صنعت چاپ قرائت حفص جا گرفت. اما وقتی تبیان را باز می‌کنید اول، القرائات است. تمام وجوه را می‌گویند. مجمع البیان هم همینطور است. قبلاً هم عرض کرده بودم، این مباحثی که الآن ما داریم مرهون مرحوم طبرسی است. چون وقتی طلبه بودیم مجمع را مباحثه می‌کردیم. ما را به قرائات انس دادند؛ به احتجاج، به اینکه به اینها فکر کنیم. سر تا پای وجود طلبه‌ای که از اینها بحث کرده کاملاً باز می‌شود. کسی که در این فضا نیست یک چیزهایی می‌گوید که کسانی که در این فضا می‌باشد می‌بینند اصلاً مطلب، مطلب دیگری است.

ببینید این دو بزرگ برای همان زمان هستند. صاحب غنیه به نظرم در سال ۵۸۵ وفات کرده‌اند. حدود ۳۰-۴۰ سال بعد از مرحوم طبرسی. اینها همزمان بودند. خودشان مقری مهمی هستند. شوخی نیست. دیگر چه کسی؟ ابن شهر آشوب صاحب مناقب. عبارتشان را هم خوانده‌ام. از مستدرک الوسائل عرض کردم؛ از یک سنی گفته بود که ابن شهر آشوب صار متقدما فی القرائه، اماما فی العلوم که یکی از آنها قرائت بود. ابن شهر آشوب به این بزرگی در مناقب چه فرمودند؟ فرمودند تمام قراء سبعه یرجعون قرائتهم الی امیرالمؤمنین علیه‌السلام. یعنی حال که امام قرائت است می‌گوید در آن زمان همه اینها به امیرالمؤمنین بر می‌گردد. کما اینکه عبارت جزریه خضراء هم همین بود؛ «فالجمع قرائة امیرالمؤمنین». اینها فضای آن زمان است. وقتی در آن زمان ما این کتاب‌ها و این شواهد روشن را می‌بینیم بعد بگوییم شیخ الطائفه مخالف تواتر است؟! می‌گوید «غیر انهم اجمعوا»؟! درحالی‌که این «اجمعوا» را خودشان می‌گویند «علی مذهبنا». بعد تصریح می‌کنند «اجمعوا علی الجواز»، جواز ثبوتی است. جواز تعدد واقعی است؛ «نعمل بالقرائتین کالآیتین».

حال الآن می‌خواهم عرض کنم بازتاب آن زمان در زمان ما چیست. مرحوم شیخ در کتاب الصلاة فرمودند بخاطر این چیزهایی که ما گفتیم جماعتی تواتر را انکار کردند. اولین آنها را شیخ در تبیان گفته‌اند. این «جماعة» را در رسائل نگاه کنید. در رسائل یک تعبیری دارند که موید عرض الآن من است. قبلاً هم گفته ام اما الآن جایش است. چون می‌خواهم بگویم مبعداتی برای برداشت صاحب حدائق است که فرمودند «صریح فی در اجماع». اگر صریح در در اجماع بود، شهید اول و ... تبیان را ندیده بودند، پس معاصرین اینها در این کتاب‌ها چه گفته‌اند؟!

---

[1]فقه القرآن ج ۱ ص : ۵۵

[2]همان ۳۰۹

[3]همان ج۲ص۲۲۵

[4]غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع؛ ص: ۵۶

بازبینی #2
ایجاد شده 16 آوریل 2024 14:24:00 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 مه 2024 12:57:53 توسط ... .